

## تاریخی مختصر از نقش کانادا در استعمار فلسطین

لوسی الشریف

مترجم شیوا اولیایی

همزمان با شدت گرفتن نسل کشی در غزه، کانادایی ها از طریق رسانه های جریان اصلی و خواندن بیانیه های مقامات سیاسی، نظاره گر این خشونت بودند. این درحالیست که در کشوری که نقشی چنین طولانی در این مناقشه ایفا کرده است، تقریباً هیچ پوشش خبری از زمینه حضور و مشارکت کانادایی ها در تاریخ چنین خشونتی وجود ندارد. برای جبران این فقدان و کاستی، این مرور اختصاصی بر آن است تا نگاهی اجمالی به برخی از نقش های کلیدی ایفا شده توسط کانادا در استعمار فلسطین را ارائه دهد. کانادایی ها می بایست با حقایقی از جمله تقسیم و تجزیه و نکبت، تا شکل گیری نیروهای حافظ صلح، و حضور مستقیم در اشغالگری رویاروی شوند.

### تقسیم و تجزیه و "حفاظت از صلح" در فلسطین

بخش اعظمی از تاریخ حفاظت از صلح کانادا بیانگر فرازهایی است که به نقش آفرینی بنیادین خود در جامعه بین المللی پسا جنگ جهانی دوم می پردازد. حقیقت اینجاست که در روابط بین المللی پسا جنگ، کانادا همواره مداخله گری داشته است. یکی از کمتر شناخته شده ترین این دخالت ها، تقسیم و تجزیه فلسطین و آواره کردن ساکنین آن بوده است.

در طی زمان منتهی به تشکیل دولت اسرائیل، کمیته های متعددی با هدایت سازمان ملل به همراه گزارشات و طرح هایی در حمایت از تقسیم و تجزیه فلسطین تشکیل جلسه دادند؛ که کانادا نقشی بسیار فعال در تقریباً تمامی مراحل آن ایفا کرد. قاضی دادگاه عالی کانادا، ایوان سی. رند، نقشی کلیدی در تدوین گزارش اکثریت کمیته ویژه سازمان ملل در امور فلسطین در سال ۱۹۴۷ (UNSCOP) داشت که منجر به تشکیل کمیته ای ویژه در خصوص مسئله فلسطین شد. قاضی رند تنها به جنبش صهیونیستی همدلی نشان نمی داد، بلکه ایجاد یک دولت اسرائیلی را به عنوان یک پایگاه بسیار ضروری برای غرب، در جایی که به نظر او "بخش

تاریک مانده ایی از بشریت " بود، می دید. اسرائیل قرار بود "منبع نور" باشد و "تأثیر تمدنی غرب" را به منطقه بیاورد.

دیپلمات ارشد، لستر پیرسون، هرگونه ابهامی را برطرف کرد، هنگامی که استدلال کرد یک دولت مهاجرنشین می تواند "در صورت تمایل، پایگاهی از غرب در خاورمیانه" باشد. پیرسون برای تقسیم و تجزیه فلسطین در سازمان ملل با وجود هم پیمانانی مردد، به شدت لابیگری کرد. اختلافات در حال بروز و ظهور بین ایالات متحده، بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی موفقیت رأی گیری را تهدید می کرد. پیرسون که از پایان یافتن "قیمومت" بریتانیا برای نظارت بر فلسطین آگاه بود، از طرف های مخالف درخواست کرد که اختلافات خود را کنار بگذارند.

هدف پیرسون تضعیف اتحادهای بین اعراب و شوروی ها در منطقه بود. او در خاطرات خود به این نکته اشاره داشت که مشارکتش در طرح تقسیم و تجزیه سرزمین مقدس، سرزمینی که در درس های مدرسه دینی روزهای یکشنبه اش با آن آشنا شده بود، از همان ابتدا با شور و احساسات فراوان درهم آمیخته بود. پیرسون، همچون سلف خود رند، از نژادپرستی عمیقی نسبت به اعراب فلسطینی که با نگرش های یهودی-مسیحی نسبت به سرزمین مقدس و همچنین پیش داوری های متعصبانه استعماری و "شرق شناسانه" همسو بود، بهره گرفت. به پاس تلاش های پیرسون، صهیونیست ها او را "بالفور کانادا" نامیدند.

تقسیم و تجزیه فلسطین همچنین به عنوان راهکار برون رفتی سهل الوصول و کفاره ایی برای احساس گناه غرب نسبت به هولوکاست — یک نسل کشی که توسط اروپایی ها علیه اروپایی ها در خاک اروپا صورت گرفت — و قرن ها یهودستیزی در اروپا عمل کرد. به عبارت دیگر، آن ها زمین فلسطینیان را برای جبران احساس گناه خود واگذار می کردند، در حالی که صدای فلسطینیان، حق تعیین سرنوشت آن ها، و مبارزه طولانی شان برای استقلال در طول قیمومت بریتانیا را نادیده می گرفتند.

بنابراین، خیانت کانادا به فلسطین به پیش از اعلام تاسیس دولت اسرائیل، نکبت، و اخراج خشونت آمیز ۷۰۰،۰۰۰ فلسطینی از سرزمین هایشان توسط اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بازمیگردد.

در واقع، اقدامات این دو دیپلمات کانادایی به هموارسازی مسیر برای وقوع این رخداد کمک شایانی کرد. نکبت — که به معنای "فاجعه" در زبان عربی است — شامل کشتار جمعیت روستاهایی مانند دیر یاسین بود که اخبار آن، روستاهای دیگر را وحشتزده کرد و مردم را به فرار واداشت.

همچنین نیروهای شبه نظامی وطن گزین، اعضای کلیدی سازمان ملل را که در طرف مقابل رند و پیرسون قرار داشتند، ترور کردند؛ افرادی مانند کنت فولکه برنادوت که از حق بازگشت پناهندگان فلسطینی حمایت می کرد و پیشتر هشدار داده بود که تقسیم و تجزیه فلسطین تأثیر ویرانگری بر جمعیت عرب این سرزمین خواهد داشت (برنادوت در این زمینه صاحب تجربه بود، چرا که طی جنگ هزاران نفر را از اردوگاه‌های کار اجباری نجات داده بود).

## فاجعه ای مورد تایید و حمایت کانادا

نقش کانادا در نکبت و تداوم اشغال فلسطین توسط کشور اسرائیل از خود آگاه جمعی کانادایی‌ها پاک شده است. وزارت دفاع ملی کانادا این فاجعه را نتیجه عملکرد خود فلسطین می داند: مجمع عمومی سازمان ملل در نوامبر ۱۹۴۷ طرحی را برای تقسیم و تجزیه فلسطین تصویب کرد. "این طرح خواستار ایجاد دولت‌های عربی و یهودی به صورت جداگانه بود." این امر منجر به بیانیه رسمی تاسیس دولت اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ شد. پس از آن بلافاصله خصومت‌هایی علیه اسرائیل توسط اعراب فلسطینی و کشورهای همسایه از جمله مصر، عراق، لبنان، عربستان سعودی، سوریه، بخش شرقی اردن و یمن آغاز شد. همانند تمامی روایت‌های استعماری، این روایت نیز از زمینه تاریخی خود تهی شده است.

این خصومت‌ها با حمله اعراب به دولت جدید آغاز نشد؛ بلکه از اواخر قرن نوزدهم، زمانی که موج‌های مهاجرت از اروپا به فلسطین شروع شد، اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ از ایجاد یک وطن یهودی حمایت کرد، و تحریم‌های بریتانیا علیه فلسطینیان به صورت تحریم تسلیحاتی اعمال شد، این خصومت‌ها آغاز گردید. به عبارت دیگر، در سال ۱۹۴۸، اعراب فلسطینی و کشورهای عربی اطراف در حقیقت در حال دفاع در برابر

تقسیم، تجزیه و اشغال بودند — دفاعی که تا حد بسیار زیادی به دلیل حامیانی همچون بریتانیای کبیر و کانادا ناموفق بود.

با ایجاد یک پایگاه استعماری در فلسطین، توجه به مدیریت این خصومت‌ها معطوف شد. شاید این امر موجب شگفتی کانادایی‌ها باشد که منشأ حضور گسترده کانادا در مأموریت‌های صلح‌بانی بین‌المللی از نقش کانادا در تقسیم و تجزیه فلسطین سرچشمه گرفته است. سازمان نظارت بر ترک منازعات ملل متحد هم تا حدودی برای اجرای آتش‌بس تاسیس شد، اما در عمل از هرگونه دفاع احتمالی اعراب از فلسطین ممانعت به عمل آورد.

در جریان بحران سوئز، لستر پیرسون — که در آن زمان وزیر "امور خارجه" کانادا بود — قول حضور نیروهای کانادایی را داد، اما "مصری‌ها به حضور نیروهای کانادایی اعتراض کردند. لباس‌ها، نام‌های هنگ‌ها و پرچم‌های کانادایی ... بسیار شبیه به لباس‌ها و نمادهای نیروهای اشغالگر بریتانیا به نظر می‌رسید." مصری‌ها اینگونه استدلال کردند که مردمشان تفاوتی بین این دو نخواهند دید. در نهایت، پس از بازپس‌گیری موفقیت‌آمیز کانال سوئز توسط مصر و استقرار نیروهای حافظ صلح، این اسرائیل بود که از آنها خواست منطقه را ترک کنند.

با این حال، دخالت سازمان ملل در فلسطین استمرار قدرت‌های استعماری و امپریالیستی تحت یک نام جدید بود. کانادا نقشی محوری در این نوآوری ایفا خواهد کرد، که در واقع تفسیری اورول‌گونه از جنگ به نام "حفظ صلح" است.

با نگاهی به این تاریخ، می‌توان دریافت که تلاش‌های پیرسون در نهایت در جهت خنثی‌سازی مقاومت فلسطینیان (و مقاومت متحدانشان) بوده است. کانادا نیز، در نهایت، یک دولت استعماری وطن‌گزین است و به خوبی اهمیت سلسله مراتب نژادی و مهار سرکوبگرانه مبتنی بر آن را درک میکند. ساخت و پرداخت "دیگری" مخوف، تمامی انواع جنایات را توجیه میکند. این طرز تفکر نه تنها در سال ۱۹۴۷ و ۱۹۵۶، بلکه تا به امروز نیز حاکم بوده است.

## «یک رابطه نزدیک»

در سال ۲۰۰۳، مقامات مهاجرتی کانادا پناهجویان فلسطینی را با این استدلال دیپورت می‌کردند که خشونتی که آنها مدعی فرار از آن بودند، صرفاً بخشی از "تلاش‌های اسرائیل برای ایجاد مرزهای سیاسی امن و جلوگیری از حملات تروریستی در قلمرو خود" است. به عبارت دیگر، هیئت رسیدگی به پناهجویان بر این باور بود که هیچ مدرکی دال بر خطر بودن این پناهجویان وجود ندارد، چرا که خشونتی که بر علیه آنها اعمال می‌شد، نه نژادی بود و نه نظام‌مند. وضعیت قانونی پناهجویی طبقه بندی قابل قبولی نبود که فلسطینیان تحت آن بتوانند درخواست پناهندگی نمایند؛ چرا که لازمه پذیرش این استدلال، پاک کردن واقعیت اشغال فلسطین است. در این راستا، فلسطینیانی که به دلیل خشونت استعماری نژادپرستانه درخواست پناهندگی می‌کنند، یا تروریست و یا دروغگو تلقی می‌شوند.

در فلسطین، استعمارگر انحصار زمین، منابع، و روایت را در دست دارد. در واقع، انحصار قربانی بودن را نیز از آن خود کرده است. کانادا نیز با چنین سازو کاری در آنچه در انحصار خود گرفته است، به خوبی آشناست.

از سال ۲۰۰۳، و حتی پیش از آن، کانادا یکی از پر سر و صداترین حامیان اسرائیل در عرصه بین‌المللی بوده است و این در حالیست که بسیاری از کانادایی‌ها نیز با این موضع مخالف هستند. این کشور، با آگاهی کامل از اینکه این سلاح‌ها برای آواره سازی و کشتار فلسطینیان استفاده خواهد شد، ده‌ها میلیون دلار تسلیحات در اختیار اسرائیل قرار می‌دهد. علاوه بر حمایت تسلیحاتی، کانادا نیروهای خود را نیز برای کمک به اسرائیل اعزام می‌کند.

در سال ۲۰۱۴، زمانی که اسرائیل آخرین بار غزه را به اشغال خود درآورد، مقامات کانادایی در میدان حضور داشتند. از حمله ۷ اکتبر، کمدن نیروهای گروه ویژه عملیات مشترک (JTF۲) را به منطقه اعزام کرد. سرلشکر دنیس تامپسون پس از این عملیات اظهارداشت: "بدون شک، رابطه‌ای بسیار نزدیک میان نیروهای ویژه عملیاتی کانادا و نیروهای دفاعی اسرائیل وجود دارد."

کانادا سرکوب فلسطینیان را حمایت و تامین مالی می کند و فعالانه در آن مشارکت دارد. این کشور کارزارهایی مانند تحریم، آدم سرمایه گذاری (سرمایه برداری) و بایکوت (BDS) را با هدف اعمال فشار مسالمت آمیز بر دولت اسرائیل شکل گرفته اند، تخریب و بدنام می کند و نسبت به حصر و بمباران بیش از دو میلیون فلسطینی در غزه، برخوردی بی تفاوت، و فاقد هرگونه رویکرد محکوم سازی و بشردوستانه دارد. از آغاز این دوره جدید از خشونت، این نسل کشی در حال وقوع، عملاً تمام مقامات سیاسی و رسانه های کانادایی، از آغاز این در جدید از خشونت، همان روایات رسمی را تکرار کرده اند. عادی سازی کشتار فلسطینیان در طول سال ها فقط به این دلیل که عرباند، مسلمان اند، یا مانعی در مسیر استعمار به شمار می آیند، نوعی انسان زدایی است که بر این سرکوب دامه می زند.

همچون گذشته، امروز نیز کانادا شریک جرم است.

۲ نوامبر، ۲۰۲۳

#### پانوشتها

<sup>1</sup> Hassan Hussein, "A 'middle power' in action: Canada and the partition of Palestine," *Arab Studies Quarterly* (2008): 51.

<sup>2</sup> John A. Munro and Alex Inglis (eds.) Mike: The Memoirs of The Right Honorable Lester B. Pearson, Volume 2, 1948-1957. (Toronto: University of Toronto Press, 1973), qtd. in Hassan Hussein, "A 'middle power' in action: Canada and the partition of Palestine," *Arab Studies Quarterly* (2008): 52.

<sup>3</sup> Quoted in Hussein, p.51.

<sup>4</sup> Zeinab Amery, "The Securitization and Racialization of Arabs in Canada's Immigration and Citizenship Policies," In *Targeted transnationals: the state, the media, and Arab Canadians*, edited by Jenna

Hennebry and Bessma Momani (UBC Press, 2013): 37. See also: Le Journal des Alternatives, “Stop the deportation of Palestinian refugees,” *Les Journal des Alternatives*, June 11, 2003, <https://vibdoc.com/stop-the-deportation-of-palestinian-refugees-a3239.html>

<sup>5</sup> Ghassan Hage, “On narcissistic victimhood,” *Gaza: Law, morality and politics* (2010): 101-126.